

مبانی اخلاق کار از دیدگاه امام علی علیه السلام

محمد علی مشایخی پور*

دریافت مقاله: ۹۰/۸/۳

پذیرش نهایی: ۹۰/۹/۲۷

چکیده

برخلاف نظر بسیاری از مکاتب که انسان را محور کارهای خود قرار داده اند، دین اسلام با نگاهی همه جانبه به مقوله کار، توجه به خداوند، انسان و جهان را مد نظر قرار داده است. در این پژوهش سعی شده با استفاده از آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) به ویژه با تکیه بر بیانات گهربار امام علی (علیه السلام) مبانی اسلامی اخلاق کار مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

کلید واژه ها: اخلاق اسلامی، کار در اسلام، امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم حدیث m.mashayekh68@yahoo.com

بیان مسئله

اخلاق، که مجموعه ای از بایدها و نبایدها و جزو فطریات و بدیهیات عقلی بشر است، یکی از مهمترین هدفهای پیامبران در نظر قرآن است؛ زیرا اعتلا و سعادت انسان در گرو پابندی و آراستگی به اخلاق الهی است تا جایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هدف از بعثت خود را تکمیل مکرمتهای اخلاقی بیان فرموده اند.

«کار» به آن دسته از فعالیتهایی اطلاق می شود که، با هدف کسب درآمد و رفع نیازهای فردی و اجتماعی انجام می شود. یکی از حوزه های اخلاق، اخلاق کاربردی است که رسالت تحلیل و بررسی ریشه ای مسائل اخلاقی را دارد و راه تشخیص تکالیف اخلاقی و شیوه تحقق آنها را در حوزه های خاص زندگی مورد بررسی قرار می دهد.

اخلاق کار، که یکی از زیر شاخه های اخلاق کاربردی است از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ زیرا هر انسانی می پذیرد که در هر کاری نیازمند رعایت دسته ای از بایدها و نبایدهای اخلاقی است که بدون رعایت آنها نتیجه مطلوب حاصل نمی شود. امام علی (علیه السلام) با علم به قرآن و سنت نبوی، آموزه های با ارزشی را در زمینه های مختلف از جمله در این زمینه دارند و کار و تلاش را با درایتی واقع بینانه بیان کرده اند. امام علی (علیه السلام) در کلام گهربار خود به تشریح مبانی اخلاقگرایی در کار پرداخته اند؛ به عبارت دیگر تبیین علل، گرایش به کار به صورت اخلاقی، چیزی است که این تحقیق درصدد است با استفاده از آیات و روایات بویژه با تکیه بر نهج البلاغه به تشریح آن بپردازد.

استخراج و دسته بندی کاربردی این رهنمودها از سخنان آن حضرت با هدف معرفی به جامعه و شناساندن مبانی امام (علیه السلام) در اخلاق و تدوین برنامه اخلاق کاری، بسیار مفید و با ارزش خواهد بود. در این پژوهش سعی شده است این

مبانی استخراج شود و مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

معنا شناسی^۱ اخلاق و کار

اخلاق جمع «خُلُق» و «خُلُق» است که به معنای «سجیه، سرشت، طبیعت، عادت، خوی و... به کار می رود.» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۸۶). راغب در المفردات می گوید: «دو کلمه خُلُق و خُلُق در اصل، یکی است؛ اما خُلُق به هیئت‌ها و شکلهای صورت‌های ظاهری اختصاص دارد که با چشم دیده می شود، ولی کلمه خُلُق به نیروها و سجایای باطنی اطلاق می شود که با چشم دل مشاهده می شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۶).

دانشمندان اخلاق این واژه را در معانی متعددی به کار برده اند. یکی از رایجترین این معانی عبارت است از: «صفات یا ملکات نفسانی که در نفس انسان رسوخ کرده و پایدار شده باشد و باعث می شود کارهای متناسب با آن صفات به طور خود جوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود» (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۳۶)؛ به عبارت دیگر همان طور که صاحبان صنعتها و حرفه ها به آسانی کار خود را انجام می دهند، صاحبان ملکات فاضله و رذیله هم به سهولت کار خوب یا بد می کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۳).

«کار»^۲ در لغت به معنای «عمل، فعل و کردار انسان آمده است» (دهخدا، ج ۴۰، ۱۳۳۶: ۱۰۷) و در اصطلاح، آنچه از شخص صادر گردد و آنچه شخص خود را به آن مشغول سازد که الفاظ دیگرش عمل و فعل و شغل است. (دهخدا، ج ۴۰، ۱۳۳۶: ۱۰۷).

1 - Semantics

2 - Work

به طور کلی کار، مجموعه عملیاتی است که انسان با استفاده از مغز، دستها، ابزار و ماشینها برای استفاده عملی از ماده روی آن انجام می دهد و این اعمال نیز متقابلاً بر انسان اثر می گذارد و او را تغییر می دهد (توسلی، ۱۳۸۱: ۱۰).

بر اساس این تعریف کار، سه ویژگی دارد: نخست، کار مبتنی بر فعالیت فکری و بدنی است. دوم: از طریق کار، کالایی تولید، یا خدمتی عرضه می شود. سوم در برابر کار، دستمزدی پرداخت می گردد.

از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در جامعه انسانی یکی از حقوق اولیه مردم این است که همه حق دارند، شاغل باشند. کار، کوچکی و بزرگی ندارد مگر با توجه به کاری که انجام می دهند و هرکس اعم از مرد و زن پاداش کار خود را خواهد دید.

اخلاق کار^۱

اخلاق کار یکی از موضوعات اخلاق کاربردی است که در سه دهه اخیر بیشتر از سوی متفکران غربی مطرح شده است. اخلاق کار به عنوان یکی از زمینه های دانش مدیریت به شمار می رود.

اخلاق کار در لغتنامه دهخدا به معنای «خلق و خوی، علم معاشرت، قواعد و دستور رفتار انسانی آورده شده است» (دهخدا، ج ۴۰، ۱۳۳۶: ۱۰۷). در تعریفی دیگر از اخلاق کار چنین آمده است: «اخلاق کار، متعهد شدن توان ذهنی، روانی و جسمانی فرد یا گروه به اندیشه جمعی در جهت اخذ قوا و استعداد درونی گروه و فرد برای توسعه به هر نحو است. اخلاق کار مهمترین عامل فرهنگی در توسعه اقتصادی محسوب می شود» (تودارو، ۱۳۶۴: ۵۶). اخلاق کار به حوزه ای از فرهنگ گفته می شود که عقاید و ارزشهای مربوط به کار را در بر می گیرد و قابل شناسایی

1 – Work ethic

است (معیدفر، ۱۳۸۰: ۲۵). اخلاق کار از قواعد کلی حاکم بر فرهنگ و جامعه پیروی می کند.

وجه مشترک همه این تعاریف به میدان عمل آوردن اخلاقیاتی است که از فطرت پاک انسانی برخاسته است. اینکه در کار به قوانین و مقررات وضعی توجه، و یا به نحو مطلوب انجام شود در واقع رعایت کردن اخلاق در حیطه کار و عمل است. در آموزه های دینی نصوص فراوانی درباره اخلاق کار به چشم می خورد. نهج- البلاغه، که تجلی گاه دستورالعملهای نظری و عملی امام علی (علیه السلام) در عرصه های مختلف فردی و اجتماعی است به جنبه های گوناگون اخلاق کار توجه داده است. بهره گیری از این کلمات گهربار که نشأت گرفته از سرچشمه ای وحیانی است، می تواند ما را هرچه بیشتر در رسیدن به قله های سعادت و کمال رهنمون باشد.

ارتباط اخلاق با کار

نهادینه کردن اخلاق و تکامل خوی های نیک و ارزشهای انسانی از هدفهای اصلی و اساسی نبوت و رسالت پیامبران راستین بوده است. این مسئله در شمار هدفهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان یگانه هدف و مهمترین انگیزه معرفی شده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (الهندی، ج ۳، ۱۳۹۷: ۱۶): «من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده ام».

تمام رنجهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای برپایی نظام عادلانه و اخلاقی نوین برگرفته از آموزه های قرآنی بود.

اهتمام و توجه قرآن به اخلاق و تأکید پیامبران عظام و ائمه دین بر متخلق شدن به آن حکایت از نقش بی بدیل آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. امام علی

(علیه السلام) در این باره می فرماید: «إِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيَكُنْ نَعَصُّكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ» (شریف رضی، بی تا: ۲۹۵): «اگر بنا به تعصب باشد باید تعصب شما برای صفات پسندیده و کردارهای شایسته و امور نیک باشد».

هم چنین آن حضرت در بیانی دیگر می فرماید: «لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةَ وَلَا نَخْشَى نَاراً وَلَا ثَوَاباً وَلَا عِقَاباً لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَا» (محدث نوری، ج ۱۱، ۱۴۰۸: ۱۹۳): اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب و عقابی نمی داشتیم، شایسته بود به سراغ فضائل اخلاقی برویم؛ چرا که آنها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند.

این احادیث بخوبی نشان می دهد که فضائل اخلاقی نه تنها سبب نجات در قیامت است، بلکه زندگی دنیا نیز بدون آن سامان نمی یابد! تجربه تاریخی بشر گویای این است که هر جامعه ای که از ارزشهای اخلاقی فاصله بگیرد و به پاسداشت نظری و عملی آن نپردازد، متحمل خسارتهای جبران ناپذیر می شود و شاهد فاجعه اسفبار انسانی خواهد بود و راه انحطاط خواهد پیمود.

نکته اینجاست که اخلاق نمی باید به حوزه خاصی محدود باشد بلکه در تمامی حوزه ها و زمینه ها می باید به اصول اخلاقی توجه شود؛ در این صورت است که نتیجه بخش خواهد بود و موجبات تعالی و سعادت انسان فراهم می شود. امام علی (علیه السلام) در ادامه، این نکته را به زیبایی مد نظر قرار داده اند: «الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ يُبُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِيِبِ الْقَبَائِلِ» (شریف رضی، خطبه ۱۹۲: ۲۹۵). اینها مواردی است که در آن بزرگواران، دلاوران از خاندان برجسته عرب، مهتران قبایل و شخصیتهای برجسته سعی می کنند خود را به آن متصف سازند؛ یعنی اگر قرار باشد ما با هم مسابقه ای بدهیم در اخلاق است. جامعه ای سالم است که با

ارزشترین مسابقه‌اش در اخلاق باشد؛ زیرا اخلاق سرمایه اصلی اقوام و ملتها و خمیر مایه تمدن و ستون فقرات زندگی اجتماعی سالم است. اخلاق بهترین وسیله انسان در سیر الهی است؛ به همین دلیل تا مسائل اخلاقی در جوامع انسانی حل نشود، هیچ مسئله‌ای حل نخواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۷).

کار نیز به دلیل تأکید فراوان آیات و روایات و اهمیت و نقش بی بدیل آن در زندگی فردی و اجتماعی از این امر مستثنا نیست و می‌باید به اخلاقیات در آن توجه شود؛ به عبارت دیگر به دلیل ارتباط تنگاتنگ بین کار و اخلاق، کار بدون توجه به اخلاق به نتیجه مطلوب دست نمی‌یابد و انسان را به سعادت نمی‌رساند.

از دیدگاه امام علی (علیه السلام) ارزش هر کار به اخلاقی بودنش است نه به زیادی آن. در حکمت ۹۵ نهج البلاغه می‌فرمایند: «لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى» (شریف رضی، حکمت ۹۵: ۴۸۴). هیچ عملی با پرواداری کم محسوب نمی‌شود «و كَيْفَ يَقِلُّ مَا يَنْقَبِلُ» (شریف رضی، حکمت ۹۵: ۴۸۴). و چگونه کم به حساب آید چیزی که نزد خدا پذیرفته می‌شود؟

عمل اخلاقی در عالم خواهد ماند؛ چراکه طبق قوانین عالم است. اما عمل غیر اخلاقی مخالف قوانین عالم است؛ رشد نمی‌کند و بالنده نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۷). قرآن می‌گوید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (اعراف/۵۸): «سرزمین پاکیزه و شیرین، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید».

از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، کار اگر مرزها و حدود ارزشهای انسانی و الهی را محترم بشمارد، نه تنها مباح، بلکه لازم و نوعی عبادت است. در این حالت است که کارگر، محبوب خدا خواهد بود. ایشان می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِين» (کلینی، ج ۵، ۱۳۶۵: ۱۱۳). «همانا خداوند، اهل حرفه و پیشه امانتدار را دوست دارد».

تأکید بر اتقان و استحکام در کار، تعهد پذیری، محکم کاری و امانتداری... همه و همه بیانگر نقش مهم و اساسی اخلاق در به ثمر رسیدن کار و تلاش است؛ زیرا که به دلیل رعایت اینها است که کار نتیجه خواهد داد و سعادت دنیا و آخرت انسان را فراهم می سازد و اصولاً کار اخلاقی برای بشر ارزشمند است. شهید مطهری در این رابطه می فرمایند: «تفاوت کار اخلاقی با کار طبیعی در این است که کار اخلاقی در وجدان هر بشری دارای ارزش است؛ یعنی یک کار ارزشمند و گرانبها است و بشر برای خود این کار، قیمت قائل است؛ آن قیمتی هم که برایش قائل است نه از نوع قیمت و ارزشی است که برای کار یک کارگر قائل است که ارزش مادی به اصطلاح ایجاد می کند بلکه یک نوع ارزش ما فوق این ارزشهاست که با پول و کالای مادی قابل تقویم نیست.» (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۳).

مبانی اخلاق کار

نظام اقتصادی حاکم بر دنیای فعلی بر اساس تفسیر خاصی که از خدا، جهان و انسان دارد، بنیانهای خود را محکم کرده است و بر اساس تفاسیر ویژه از مقوله های یاد شده در نهایت انسان محوری را در همه فعالیت های اقتصادی اصل قرار داده است. استقلال فکری ما در گستره کاری، آن گاه به دست می آید که نظامی بر اساس جهان بینی، ارزشها و اهداف اسلام، کشف و طراحی کنیم. اگر هدف نهایی در کسب و کار فقط پاسخ دادن به امیال مادی و شهوانی باشد، الگوهای رفتاری آن بسیار متفاوت از الگوهای رفتاری خواهد بود که هدف غایی آن، کسب رضایت خداوند متعال باشد. حتی اگر جامعه، هدف میانی کسب و کار خود را گسترش عدالت اجتماعی و اقتصادی قرار دهد، الگوهای رفتاری آن متفاوت از جامعه ای خواهد بود که آمل و آرمانهای کسب و کار بر آوردن امیال مادی است.

واژه مبانی جمع مبنا و در لغت به معنای « بنیان، اساس، بنیاد، ریشه، پایه و محلّ بنا» آمده است (دهخدا، ج ۱۲، ۱۳۳۶: ذیل واژه).

مکتب اسلام، دارای مبانی خداشناختی، انسان شناختی و جهان شناختی کاملاً متفاوت از دیگر مکتبهاست که پیوند اخلاق با کسب و کار را اجتناب ناپذیر می داند.

بنابراین در ذیل به تشریح مبانی خداشناختی، انسان شناختی و جهان شناختی اخلاق کار پرداخته می شود تا از این رهگذر ضمن تبیین مبانی، زمینه مناسبی برای اصول و زمینه های تحقق اخلاق کاری فراهم آید:

۱- مبانی خداشناختی

خداشناسی، والاترین شناختها (آمدی، ۱۳۶۶: ۸۱)، مهمترین اصل اعتقادی و پایه دیگر اعتقادات مسلمانان^(۱) و به تعبیر حکیمان مسلمان « برترین علم به برترین معلوم» است (مطهری، ۱۳۷۸: ۹۸). اعتقاد داشتن یا نداشتن به خدا در زندگی انسان، بسیار نقش آفرین است؛ بدین گونه که اگر انسان به وجود خدا معتقد شد، همه کارها و رفتار او رنگ و بوی الهی می یابد. ولی اگر همین انسان به وجود خدا معتقد نباشد، افعال و اعمال او رنگ دیگری به خود می گیرد.

اهمیت خداشناسی به دلیل آثار آن در حیات فردی و اجتماعی انسانها مورد توجه است. اعتقاد انسان به خدا و برداشتی که از اوصاف الهی دارد در شئون مختلف زندگی او، انگیزه ها، نیتها، داوریه ها و رفتار او مؤثر است و شخصیت ویژه ای برای فرد می سازد و روش او را تغییر می دهد. خداشناسی پایه اخلاق (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۱) و مبنای فضایل اخلاقی است (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۱۵). خداگرایی و خداباوری از چند جهت با مبانی اخلاق، از جمله اخلاق کار ی پیوند می خورد.

از دیدگاه اسلام خداوند، محور و کانون عالم هستی است و رابطه او با جهان و انسان براساس رابطه «خالقیت»، «مالکیت» و «رازقیت» استوار است. در این بینش، انسان جانشین خداست و طبیعت با تمام ثروتها و امکاناتش به عنوان امانت در اختیار بشر قرار گرفته، و او موظف است فعالیتهای خود را در چارچوب احکام و ارزشهای الهی به سامان رساند. در ذیل به تبیین این مبانی پرداخته می شود.

۱- ۱- خالقیت^۱

خداوند متعال خالق همه موجودات است و هدف از آفرینش انسان این است که با عمل صالح، جایگاه خود را در نظام عالم بهبود بخشد و تکامل خود را تحقق دهد. قرآن در این باره می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک/۲): «اوست که مرگ و زندگی را پدید می آورد تا شما را بیازماید که کدام انسان عملش نیکوتر است».

از مسائل بسیار اساسی انسان، مسئله وجود خداست. باور داشتن و یا نداشتن به خدا در زندگی بسیار نقش آفرین است. کسی که به خدا اعتقاد دارد و انسان را مخلوق او می شمارد بر آن است که چون خالق حکیم است، مخلوق خود را عبث و بیهوده نمی آفریند؛ چنانکه در قرآن کریم می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون/۱۱۵): «آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز گردانده نمی شوید».

آنچه از این بیانات فهمیده می شود، این است که آفرینش انسان هدفی را دنبال می کند. امام علی (علیه السلام) با تأکید بر هدفداری آفرینش انسان بر ضرورت عمل صالح یا عمل اخلاقی تأکید می کنند: «وَأَلَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (شریف رضی، خطبه ۱۸۳: ۲۶۶): «پروردگار اراده کرده است که شما را آزمایش

1 - Creative

کند تا کدام یک بهترین عمل را انجام می دهید؛ زیرا عمل صالح در دنیا باعث آمادگی برای خوشبختی دائم است» (بحرانی، ۱۳۶۲: ۱۹۷).

قرآن کریم در آیه ای دیگر هدف از آفرینش را عبادت می داند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶): «جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند».

با اینکه در کلام وحی، علت آفرینش انسان، عبادت ذکر شده، چون خداوند نیازمند عبادت انسان نیست، آثار عبادت برای سعادت بشر مفید، و آن نیز ماهیتاً اخلاق محور است. معنای عبادت انجام دادن کار خداپسندانه خلاف هوای نفس است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی این چنین می فرماید: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا جُزْءُ ضَلْبِ الْحَلَالِ» (محدث نوری، ج ۱۳، ۱۴۰۸: ۱۲): «عبادت هفتاد جزء است که برترین آن کسب حلال است».

بدیهی است برای اینکه کسب حلال به دست آید، ضرورت دارد در کار و فعالیت‌های خویش اصول و موازن اخلاقی نازل شده از سوی خداوند را رعایت کنیم تا جزء عبادت کنندگان خداوند قرار بگیریم.

نتیجه اینکه بر اساس این مبنا، که خداوند متعال یکی از اهداف آفرینش بشر را اجرای کار اخلاقی ذکر کرده است، باید به این مهم توجه داشت و در کار خویش اخلاقگرا بود.

۱ - ۲ - مالکیت^۱

در جهان بینی توحیدی، همه عالم ملک الهی است. در قرآن کریم بارها بر این امر تأکید شده است که: «وَلَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره/۱۰۷): «مالکیت آسمانها و زمین از آن خداست».

1- Possession

امام علی (علیه السلام) با بیانی دیگر، مالکیت حقیقی خداوند را این گونه بیان می کنند: «لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ وَمَا بَيْنَهُمَا» (اصفهانی، ج ۱، ۱۴۰۹: ۷۳): «آنچه در زمینها و آسمان و بین آن دو است همه مال خدا است».

امام علی (علیه السلام) هر مالکی غیر او را مملوک می دانند: «كُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ» (شریف رضی، خطبه ۶۵: ۹۶): «هر مالکی غیر او مملوک است»

براین اساس، مالکیت حقیقی از آفرینش سرچشمه می گیرد. کسی که همه موجودات را آفریده است، نه تنها در آغاز وجود به او نیازمند بوده اند که در بقا و ادامه وجودشان نیز به او وابسته و نیازمندند. مالک حقیقی اوست؛ به همین دلیل مالکیت درباره غیر خدا اعتبار و مجاز است (مکارم شیرازی، ج ۳، ۱۳۷۵: ۷۲)؛ به تعبیر دیگر اگر مالک چیزی شویم به سبب تملیک پروردگار است و گرنه هیچ موجودی از خود چیزی ندارد.

امام علی (علیه السلام) در پاسخ به پرسشی درباره معنای «لا حول و لا قوة الا بالله» چنین می فرمایند: «إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنا فَمَتَى مَلَكَنا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا» (شریف رضی، حکمت ۴۰۴: ۵۴۷): «با وجود خدا ما را بر چیزی اختیار نماند و چیزی نداریم، جز آنچه او ما را مالک آن گرداند. پس چون ما را مالک چیزی کرد که خود بدان سزاوارتر است، تکلیفی بر عهده مان گذاشته است». بنابراین ما با خداوند و در عرض مالکیت او مالک چیزی نیستیم و مالک نمی شویم جز آنچه او تملیک ما کرده باشد (مکارم شیرازی، ج ۳، ۱۳۷۵: ۷۲).

مالکیت او حقیقی و بر تمام شئون مخلوقات و علی الاطلاق و بدون قید و شرط است. از این رو هیچ شأنی از هیچ مخلوقی نیست که تحت مالکیت الهی نباشد و لذا همه عالم و از جمله انسان و هر آنچه در اختیار اوست، همه ملک خداوند.

با این دید ژرف نگر، که در جهان بینی توحیدی وجود دارد، خود انسان و هر

آنچه در اختیار او قرار دارد همه از آن خداست که به صورت امانت در دست او به شمار می آید. از این رو هر نوع تصرف در خودمان، دیگران و عالم طبیعت باید با اذن و رضایت مالک حقیقی باشد و تنها در صورتی می توان مالک آنها شد که تنها به شیوه فرمانبری و طاعت خداوند عمل شود؛ چنانکه امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «مَنْ عَمَلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ مَلَكَ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۸۳): «کسی که به طاعت خداوند عمل کند، مالک گردد».

بنابراین مالکیت هر آنچه در عالم هست از آن خداوند است و او تنها مالک حقیقی و واقعی است. از سوی دیگر هدف انسان در کار و تلاش نیز به دست آوردن مالکیت چیزی است و برای رسیدن به این مهم باید در کار خود دستور الهی را رعایت کند؛ زیرا که تنها در سایه عمل به دستور الهی می تواند مالک چیزی شود.

۱ - ۳ - رازِ قِیت

آفریدگان همچون عائله خداوند و روزی خوار اویند: «عِبَائُهُ الْخَلَائِقُ ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ» (شریف رضی، خطبه ۹۱: ۱۲۴) قرآن کریم در این باره چنین می فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود/۶): «هیچ جنبنده ای در زمین نیست جز اینکه روزیش برعهده خداوند است».

در واقع روزی هر کس معین و اندازه گیری شده و در دیوان الهی به ثبت رسیده است به گونه ای که هیچ کس جز دست تقدیر الهی نمی تواند آن را کم یا زیاد کند و یا روزی کسی را ببرد. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ» (شریف رضی، حکمت ۳۷۹: ۵۴۳): «در آنچه روزی توست هیچ خواهنده ای بر تو پیشی نگیرد».

ذکر این نکته لازم است که این تقدیر و تقسیم با کار و تلاش منافاتی ندارد؛ بلکه وظیفه مردم است که خود در راه تحصیل روزی تلاش کنند؛ زیرا که خداوند بهره

روزی هرکس را در میزان تلاش و کوششی قرار داده است که انجام می دهد: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (نجم/۲۹): «برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست». «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مدثر/۳۸): «هر انسانی در گرو رفتار و کوشش - های خویش است».

از سوی دیگر در کتابهای حدیث، روایات فراوانی در باره عوامل وسعت دهنده یا کاهنده روزی آمده است^(۲). یکی از عوامل مهمی که در افزایش روزی مؤثر، و در نهج البلاغه نیز از آن یاد شده است، رفتار اخلاقی یا اعمال صالح است. امام علی (علیه السلام) در این باره چنین می فرماید: «يُحَسِّنُ الْاَخْلَاقُ ثَدْرُ الرِّزْقِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۵): «با اخلاق پسندیده، رزق و روزیها فرود آید». «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ضَاقَ رِزْقُهُ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۴): «آن که بد خلق شود، رزق و روزیش تنگ گردد».

ایشان در خطبه ۱۹۳ در اوصاف متقین این گونه بیان می کنند: «يَعْمَلُ الْاَعْمَالُ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ» (شریف رضی، خطبه ۱۹۳: ۳۰۳): «[متقی] با کارهای شایسته‌ای که انجام می دهد، ترسان است».

رازق هستی نیز در تشریح جایگاه و امتیازات تقوا پیشگان چنین می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق/۳-۲): «هر کس تقوا پیشه کند خداوند گشایشی به کار او می دهد و از آنجا که انتظار ندارد روزیش را می بخشد».

بنابراین اگر انسان در کار و فعالیت به دنبال کسب روزی است، بداند که روزی او به دست خداست و عملکرد او در کاهش یا افزایش روزی او نقشی مهم دارد؛ به گونه ای اگر کار خود را درست و با رعایت شرایط و ضوابط الهی انجام دهد، خداوند بر رزق و روزی او می افزاید.

۲- مبانی انسان شناختی

انسان محور خلقت و گل سر سبد آفرینش به شمار می‌رود؛ دارای استعدادهای نهفته و بیکران الهی و موجودی بسیار پیچیده و ذووجه است. اجتماعات بشری به سبب وجود انسان شکل گرفته و نظامهای سیاسی حاکم بر جوامع نیز برای اداره امور او پدید آمده است. مهمتر از تمام اینها، بعثت پیامبران الهی و فرود آمدن وحی برای وجود شریف انسان و هدایت و تعالی او صورت گرفته است. نتیجه تمام اینها، وجود انسانهایی در جوامع، اقوام، مذاهب و فرهنگهای کاملاً گوناگون متکثر و مختلف است. اما وجه مشترک تمام اینها، انسان بودن آنهاست.

تلقی انسان نسبت به جامعه، مبدأ، معاد و مسیر حیات و هر آنچه با انتخابگری او رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌کند از تلقی انسان نسبت به خود آغاز می‌شود و چگونگی خودشناسی انسانی، مسیری برای دگرشناسی پدید می‌آورد و رتبه و جایگاه هر شناخت و علمی را رقم می‌زند؛ لذا با عنایت به این مهم در ذیل به تشریح مبانی انسان شناختی اخلاق کار پرداخته می‌شود:

۲- ۱- فطرت نگری

از دیدگاه امام علی (علیه السلام) برنامه های سعادت بخش دین همگی براساس فطرت بنا شده است. هیچ یک از برنامه های الهی مخالف فطرت انسانی نیست و میان این برنامه ها و نهاد انسانها تفاوتی وجود ندارد. فطری بودن دین الهی برای انسانها و منطبق بودن فطرت انسانی با دین خدا را در این آیه به روشنی می توان دریافت: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَائِمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰): «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسانها را برای آن آفریده است؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار ولی بیشتر مردم نمی دانند».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در این باره می فرمایند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَ يُنَصِّرَانِهِ وَ يُمَجِّسَانِهِ» (مجلسی، ج ۵۸، ۱۴۰۴: ۱۸۷): «هر نوزادی بر اساس فطرت راستین آفریده می شود؛ آن گاه پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می کنند».

امام علی (علیه السلام) در بیان هماهنگی دین با فطرت انسانی چنین می فرمایند: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ» (شریف رضی، خطبه ۱: ۴۳): «پس در این هنگام، خداوند فرستادگانش را در میان آنان برانگیخت و پیمبرانش را به سوی مردم پی در پی روانه داشت تا اجرای پیمانهای فطرت را از آنان بخواهند و به نعمت فراموش شده اش یادآوریشان کنند».

از طرفی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان گل سرسبد پیام آوران الهی در بیانی اصلاح سیرت و اخلاق مردم را مهمترین فلسفه بعثت خود بیان می فرمایند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ج ۶۸، ۱۴۰۴: ۳۸۲): «من برای تکمیل مکارم اخلاق برانگیخته شده ام».

ملازمه ای که می توان میان این دو حدیث برقرار کرد این است که پاسداشت مکرمتهای اخلاقی و گرایش به رفتار نیکو در ذات انسان نهفته است؛ زیرا طبق آیه قرآن خوبی و بدی به انسان الهام شده است: «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّيْهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس/ ۷ و ۸): «سوگند به نفس و به کسی که او را تعدیل کرد (و نیکو بیافرید) و شرّ و بدی و تقوا و خوبی را به او الهام فرمود».

آیت الله مکارم شیرازی در این باره می فرمایند: «هر انسانی اگر با این فطرت دست نخورده، پرورش یابد به طور طبیعی و فطری یگانه پرست خواهد بود و در سایه این فطرت توحیدی به نیکیه و حق و عدالت پایبند خواهد بود. پیامبران می آیند تا انسانهای منحرف شده را به فطرت توحیدی باز گردانند» (مکارم شیرازی، ج ۱،

(۲۱۵:۱۳۷۵).

بنابراین ارزشهای اخلاقی و اخلاق گرایی از جمله اصول ثابت طبیعت انسانی است که در نهاد افراد بشر ریشه دارد و هرفردی خواهان آن است (نصری، ۱۳۷۹:۱۵۶). انسان به حسب فطرت، کارهای نیک اخلاقی را می پسندد و در این کار گونه ای شرافت و برتری می بیند (مدرسی، ۱۳۸۰:۲۸۷)؛ یعنی گرایش به اموری که فراتر از سودجویی و زیان گریزی است، بلکه تمایل ذاتی به فضیلتها و کرامتها دارد؛ مانند گرایش به راستی و درستی از آن جهت که راستی و درستی است و انزجار از ناراستی و نادرستی (مطهری، ۱۳۶۴:۵۳).

۲ - ۲ - کرامت^۱

ذات اقدس حق تعالی انسان را گرامی داشت و او را بر بسیاری از مخلوقاتش برتری بخشید. در آیه ۷۰ سوره اسرا این حقیقت به زیبایی به تصویر کشیده شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ «تحقیقا ما فرزندان آدم را تکریم نمودیم و آنان را در خشکی و دریا به راه انداختیم و از مواد پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنان را به بسیاری از آنچه خلق کرده ایم، برتری دادیم». (جوادی آملی، ۱۳۶۹:۱۸).

خدای سبحان، انسان را نوع کریم معرفی کرد و فرمود: "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ" یعنی این نوع انسان، فی نفسه، کریم خلق شده و شایستگی کرامت زاید را هم دارد (جوادی آملی، ۱۳۶۹:۱۸).

امام علی (علیه السلام) در خطبه یک نهج البلاغه پس از بیان چگونگی آفرینش انسان، مردمان را به این امر توجه داده و فرموده اند: «وَاسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةُ وَدِيعَتُهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُضُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ»

1 - Munificence

(شریف رضی، خطبه ۱: ۴۲): «پس خداوند از فرشتگان خواست تا آنچه را در عهده دارند ادا کنند و عهده‌ی را که پذیرفته‌اند وفا کنند و در برابر کرامت انسانی به نشانه خضوع و خشوع، سجده آورند».

بنابراین آنچه فرشتگان به سجده و تعظیم در برابرش مکلف شدند، نه گوشت و پوست و استخوان و نه قامت کشیده انسان، بلکه «کرامت انسانی» بود.

تعظیم و سجده بالاترین مرتبه احترام، خضوع و خشوع است که جز در برابر خداوند، شرک است؛ ولی کرامت انسانی به حدی ارزش دارد که این تعظیم به امر خداوند در مقابل آن صورت گرفت و موجودی که از تعظیم خودداری ورزید، مورد خشم و غضب الهی قرار گرفت و از دیدگاه الهی رانده شد؛ اگر چه از نزدیکی آن درگاه به حساب می‌آمد.

بدون شک بشر آن گوهر ارزشمند و کرامت والای انسانی را با خود به عرصه این خاک و زندگی دنیایی آورد و این ویژگی والا که از روح دمیده شده خدا در انسان نشأت می‌گرفت، جزء ماهیت بشر شد.

بدیهی است هر کس در این دنیا نسبت به این ویژگی منحصر به فرد انسان بی‌حرمتی روا دارد و کرامت نفس هموعان خود را پاس ندارد و آن را مورد خدشه قرار دهد، سرنوشتی بهتر از ابلیس نخواهد داشت.

انسان به سبب این کرامت ذاتی به والایی میل دارد و این بهترین بستر شکوفایی آدمی است؛ چنانکه زمینی را که نیکو برای رشد نبات است، «ارض مکرمه للنبات» گویند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۳۷۲).

پس زمین کرامت آدمی بهترین زمینه رشد و تعالی اوست؛ زیرا خدای متعال او را چنین آفریده است که به کرامت ذاتی خود به نزاهت از پستی مرتبه طبیعت و رسیدن به والایی مرتبه حقیقت خویش میل دارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۳۷۲). امام علی (علیه

السلام) فرموده‌اند: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى... وَهَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكَرَامَةُ بَعْدَ فُحْوَطِهَا»: «پس آن که به تقوا کوشد، باران پیوسته کرامت از پس باز ایستادن بر او بیارد» (شریف رضی، خطبه ۱۹۸: ۳۱۲).

پروا پیشگی، که محصول معرفت و رفتار صالح است، پوششی است که آدمی را از دنائت و حقارت حفظ می‌کند و به اعتلای روحی می‌رساند و این مایه اصلی کرامت آدمی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۳۷۸)؛ چنانکه امیر بیان، امام علی (علیه السلام) بدان اشاره کرده و این گونه فرموده‌اند: «لَا كَرَمَ كَالْتَّقْوَى» (شریف رضی، حکمت ۱۱۳: ۴۸۸): «کرامتی چون پروا پیشگی نیست».

با این اوصاف اگر انسان به این مهم توجه کند و به اموری نظیر طاعت خداوند (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۸۴)، تقوا گرایی (مجلسی، ج ۶۷، ۱۴۰۴: ۲۸۸)، راستگویی (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۸)، وفای به عهد (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۲) و... که با عنوان عوامل نگهدارنده و رشد دهنده این کرامت یاد شده است اهتمام ورزد در این صورت است که می‌تواند به جایگاه شایسته خود دست یابد؛ زیرا بهشت پاداش نفس با کرامت است و شایسته نیست به چیزی جز آن، نفس خود را بفروشد که در غیر این صورت گرفتار خسران و زیان خواهد شد؛ چنانکه امام علی (علیه السلام) به این نکته اشاره فرموده‌اند: «لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا» (شریف رضی، حکمت ۴۵۶: ۵۵۶) «جانهای شما را بهایی نیست جز بهشت جاودان پس مفروشیدش جز بدان»^(۳).

شاعر نیز در اشعار خود به زیبایی این واقعیت را به رشته نظم درآورده است:

فراوان بود قدر نفست، اگر
نسنجی تو آن را به سیم و به زر
نه بفروشیش جز به نقد بهشت
چو باشی خردمند و نیکو سرشت

(مجدی، ۱۳۷۵: ۱۲۷)

۲-۳- مختار بودن

انسان موجودی آزاد و صاحب اختیار است که این آزادی را خدا به انسان داده است (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۰۰). از دیدگاه قرآن انسان آزاد آفریده شده؛ راهنمایی شده و با انتخابهای خود است که خط و مشی زندگیش را تعیین می کند (دهر/۳).

امام علی (علیه السلام) نیز در بیانی ارزشمند بر این حقیقت تأکید ورزیده و این گونه می فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا» (شریف رضی، نامه ۴۰۱: ۳۱): «بنده دیگری جز خدا نباش در حالی که او تو را آزاد آفریده است».

الگوی آزاد مردان امام علی (علیه السلام) در تبیین دلایل مختار بودن انسان در پاسخ به سؤال مرد شامی چنین می فرماید: «وَيُحَكِّمُ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لَازِمًا وَقَدَرًا حَاتِمًا لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبُطِلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعْدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا وَكَلَّفَ يَسِيرًا وَلَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا» (شریف رضی، حکمت ۴۸۱: ۸۷): «وای بر تو، شاید تو قضا و قدر حتمی را گمان کرده‌ای که اگر این طور بود، پاداش و کیفر معنی نداشت و وعده خوب و ترساندن از بدی، بی اعتبار بود. خداوند پاک به بندگانش امر کرده با اختیار و نهی فرموده است با ترس و بیم و تکلیف کرده آسان، نه تکلیف دشوار».

امام علی (علیه السلام) در این بیان در اثبات مختار بودن انسان به این عوامل اشاره کرده است: مأمور شدن بندگان باحق اختیار، ترساندن از روی بیم و ترس، قراردادن تکلیف آسان به جای تکلیف دشوار، دادن پاداش زیاد برای عمل اندک، توانایی بر نافرمانی کردن، هدفداری فرو فرستادن کتابهای آسمانی و فرستادن پیامبران و بیهوده نبودن آفرینش آسمان و زمین.

براین اساس تنها در سایه مختار بودن انسان، نظام جزا و پاداش معنا پیدا می کند؛ زیرا اگر انسان مجبور باشد، هیچ گاه نمی توان او را هنگام ارتکاب جرائم مجازات

کرد. اگر انسان مجبور باشد ارزشهای اخلاقی و نظام جزا و پاداش معنا ندارد. اصولاً ارزش تمام کارهای اخلاقی انسان به وجود اختیار اوست؛ زیرا هرگز موجودی را بر آنچه استعداد و توانایی انجام دادن آن را ندارد، بازخواست نخواهند کرد. این نکته را نیز باید توجه داشت که اصولاً رمز برتری انسان بر آفریدگان دیگر در داشتن همین توان انتخاب است و ملاک ارزشمند بودن رفتار آدمی در همین جاست و گرنه موجودی که تنها یک راه در پیش دارد و آن را بدون اختیار می پیماید، شایسته پاداش و کیفر نیست. اما انسان به دلیل اینکه آگاهانه می تواند راه های نادرست را برگزیند، ولی برنمی گزیند و در راه راست گام می نهد، شایسته پاداش و بزرگداشت است.

۳ - مبانی جهان شناختی

هدفداری، وسیله بودن دنیا و آخرت گرایی از جمله مبانی جهان شناختی اخلاق کار است که در ذیل به آنها پرداخته می شود:

۳-۱- هدفداری

جهان هستی به حق و عدل وجود یافته و بیهوده آفریده نشده و از آفرینش هستی، غایت و غرضی حکیمانه در کار بوده است. امام علی (علیه السلام) در این باره فرموده اند: «وَلَا خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا»: «آسمانها و زمین و آنچه را مابین آنهاست از روی باطل نیافریده اند» (شریف رضی، حکمت ۷۸: ۴۸۱). تمام قرائن جهان آفرینش انسان و جهان، گواهی می دهد که هدف بزرگی در آفرینش او بوده و خداوند حکیم برای آن هدف مهم، انسان و جهان را آفریده است (مکارم شیرازی، ج ۳، ۱۳۷۵: ۴۶). علامه محمدتقی جعفری (رحمه الله علیه) در این باره می فرماید: «اصول و فروع دین با اثبات اینکه انسان در این دنیا موجودی است

هدفدار، و جهان هستی نیز حقیقتی است هدفدار و برای رسیدن به این هدف سعی و کوشش و تلاش جدی و گزینش موضوعات و انتخاب طریق مناسب ضرورت دارد، او را در دگرگون کردن موقعیتها و تطبیق زندگی بر قوانین به تکاپو وامی دارد.» (جعفری، ۱۳۷۹: ۶۱).

اسلام جهان بینی روشنی درباره هستی و آفرینش دارد و با دید ویژه‌ای به حیات و زندگی انسان می‌نگرد. از نظر اسلام، خداوند، جهان هستی را در زیباترین صورت آفریده و در اختیار انسان قرار داده است. انسان برای هدایت و تربیت خویش نیازمند امکانات مادی زیادی است و خداوند تمامی مواهب دنیوی اعم از زمین و آسمان و هر آنچه را در این دو وجود دارد در اختیار او نهاده و نوع استفاده و بهره‌مندی از هریک از آنها را نیز در برنامه‌هایی که توسط پیامبران و اولیای الهی برای بشریت فرستاده، اعلام کرده است تا انسان با بهره‌گیری صحیح از آنها، سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین و تضمین کند. پیشوای آزادگان امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرمایند: «فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامٍ مَهْلِهِ قَبْلَ إِرْهَاقِ أَجَلِهِ وَ فِي فَرَاغِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغْلِهِ وَ فِي مُنْقَضِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ وَ لِيَمَهِّدَ لِنَفْسِهِ وَ قَدَمِهِ وَ لِيَتَزَوَّدَ مِنْ دَارِ طَعْنِهِ لِذَا رِ إِقَامَتِهِ ...» (شریف رضی، خطبه ۸۶: ۱۱۶): «کوشش کننده از شما در ایام مهلت بکوشد پیش از اینکه مرگ او را دریابد و در وقت فراغت قبل از اینکه گرفتار شود و در زمانی که راه نفس باز است و هنوز گلویش را نفشرده‌اند. آدمی باید برای آسایش فردا و ثبات قدم سفره طاعت آماده کند و از سرای رفتنی برای خانه اقامت توشه بردارد...»

امام علی (علیه السلام) در ادامه در بیان دلایل این هشدارها چنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى وَ لَمْ يَدَعْكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَ لَا عَمًى قَدْ سَمَى آثَارَكُمْ وَ عَلَّمَ أَعْمَالَكُمْ وَ كَتَبَ آجَالَكُمْ» (شریف رضی، خطبه ۸۶: ۱۱۶): «این به

دلیل آن است که خداوند شما را عبث و بیهوده نیافریده و مهمل نگذاشته و در جهل و نابینایی رها ننموده است، بلکه وظایف شما را دقیقاً تعیین فرموده است و اعمال شما را می‌داند و سرآمد عمرتان را مقرر داشته است».

بنابراین آفرینش جهان هدفدار، و هدف از آفرینش جهان، انسان است و در واقع جهان خلق شده است که مدرسه انسان و محل تربیت و جایگاه تکامل باشد و انسان بتواند با استفاده از ابزارها و امکاناتی که در آن فراهم شده زمینه تکامل معنوی خود را فراهم سازد.

۳-۲- وسیله بودن دنیا

دنیا از آن جهت که وسایل و امکاناتی برای زندگی آدمی در آن هست، حکم ابزاری مناسب برای تحقق غایت آفرینش دارد. همه انسانها به دنبال کسب سعادت جاوید، به عنوان غایت زندگی هستند.

تفکر اسلامی بر دستیابی به آسایش جاودانه همچون آرمان زندگی تأکید دارد. تعبیر بهشت، که حاوی معنایی گسترده از آسایش، جاودانگی و لذت است در نگرش اسلامی همچون ادیان ابراهیمی، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده و از نقش بسیار تعیین کننده‌ای در تبیین آینده عالم و آدم و هم چنین هدایت زندگی شخصی و عمومی مردمان برخوردار است.

از دیدگاه اسلام و تمام ادیان آسمانی، دنیا سرای ناپایداری است که انسان برای اندوختن زاد و توشه و کسب کمال و معرفت و به دست آوردن بال و پر برای پرواز در سرای جاویدان به آن گام نهاده است و به همین دلیل خداوند او را با انواع آزمایشها و تمرینهای سخت، اعم از عبادات و طاعات و ترک شهوات و مصائب و مشکلات که با زندگی دنیا آمیخته است پرورش می‌دهد و برای زندگی ابدی در جهان دیگر - که سرایی است مملو از خیر و برکت برای نفوس پاک و مهذب -

آماده می‌سازد (مکارم شیرازی، ج ۳، ۱۳۷۵: ۳۵۲).

اگر دنیا به عنوان وسیله و ابزاری به منظور رشد و هدایت آدمی نگریسته، و از مظاهر و مواهب و امکانات مادی و دنیوی به اندازه‌ای استفاده شود که بتوان در دنیا عبادت و بندگی خدا را انجام داد و زاد و توشه‌ای برای آخرت فراهم کرد، می‌توان گفت که دنیا مکان مناسبی برای کسب و تجارت مواهب معنوی و زمینه‌ساز سعادت اخروی انسان است و به تعبیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) کشتگاه آخرت است: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» (احسائی، ۱۴۰۵: ۲۶۷)؛ چنانکه امام علی (علیه السلام) نیز فرموده‌اند: «الدُّنْيَا... مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ» (شریف رضی، حکمت ۱۳۱: ۴۹۲): «دنیا محل تجارت اولیای خداست و می‌توان با آن، بهشت و همه خیرات و برکات اخروی را به دست آورد».

امام علی (علیه السلام) دنیا را وسیله‌ای می‌داند که می‌توان در صورت شناخت درست با آن به هدفهای والای انسانی رسید و در حد پست و پایین آن هم نماند: «فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازاً لِتَزَوَّدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ...» (شریف رضی، خطبه ۱۳۲: ۱۹۰): «دنیا با همه وسعت و زیبایی و جاذبه‌های گوناگون در خور مقام انسان نیست و انسان بسیار والاتر از آن است که خود را به دنیا بفروشد؛ زیرا دنیا وسیله و ابزاری است که باید از آن برای رسیدن به سر منزل اصلی بهره گرفت...»

اگر بینش و نگرش آدمی نسبت به دنیا و آخرت تغییر کند و بداند که دنیا وسیله است نه هدف و دنیا گذرگاه است نه قرارگاه؛ هم‌چنین عمر آدمی محدود است و زندگی ابدی نامحدود، درمی‌یابد که در کارهای خویش باید بازنگری کند و خود را برای سفری بسیار طولانی و جاویدان آماده سازد و بیش از این خود را به این دنیا مشغول نکند؛ زیرا دنیا جز سرگرمی و بازیچه و به جز وسیله فریب و نیرنگ چیز

دیگری نیست؛ چنانکه خداوند در قرآن می فرماید: «أَلَمْ آتِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعِبٍ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (حدید/۲۰): «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است و او باید به جایگاه اصلی خویش بازگردد»؛ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶): «ما از آن خداییم و به سوی او بازمی گردیم». بنابراین نباید به دنیا به عنوان هدف نهایی نگاه کرد، بلکه ابزار و وسیله‌ای برای اندوختن سرمایه عمل صالح و تحصیل معارف الهی به منظور نتیجه‌گیری در جایگاه ابدی است. ممکن است این مطلب در نظر بعضی ساده باشد، ولی در واقع سرنوشت سازترین مسئله در زندگی انسانها، همین است که به مواهب مادی دنیا و امکاناتی که در اختیار او است به کدام دیده نگاه می‌کند، دیدن ابزار و وسیله یا دیدن هدف نهایی و مطلوب واقعی - و به اصطلاح - غرض غایی.

۳-۳- آخرت گرایی

در فرهنگ اسلامی یکی از عوامل مهم بازدارنده انسان از انواع زشتیها، ظلم و ستمها و هرزگیها، آخرت گرایی است؛ زیرا انسان می‌خواهد همیشه باشد؛ جاودانه گردد؛ عمر او، لذت او، زندگی او نابود نشود که غریزه «مطلق خواهی» در ذات انسان است و این آرمان در دنیای فناپذیر تحقق نمی‌پذیرد، پس باید به دیار دیگری سفر کرد که تنها پاسخ مثبت این غریزه، بهشت جاویدان است (دشتی، ۱۳۷۹: ۸۳).

آخرت گرایی، بهشت گرایی و زندگی جاودانه پس از مرگ می‌تواند به غریزه مطلق خواهی انسان پاسخ مثبت دهد. امام علی در بیانی گهربار چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا خُلِقْتَ لِالْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا» (شریف رضی، نامه ۳۹۸: ۳۱): «همانا تو برای زندگی جاویدان آخرت آفریده شدی نه دنیای زودگذر». به تعبیر دیگر با توجه به اینکه تمام پدیده‌های عالم طبیعت و همه اشخاص و اشیایی که در دنیا هستند و سرانجام زائل و

فانی (احقاف/۴۹)، و به مرگ فنا منتهی می شود تا زمینه رستاخیز عظیم آخرت فراهم شود، عمر دنیا در برابر آخرت روز یا ساعتی بیش نیست (مومنون/۱۱۳). از طرفی انسان کمال مطلق را می خواهد؛ موجودی است ارزش جو، آرمانخواه و کمال مطلوب خواه (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۷).

بنابراین دنیا با این محدودیتها و فناپذیری نمی تواند جوابگوی امیال فطری او باشد. پس باید به آخرت که جاودان و فناپذیر است گرایش داشته باشد و آنچه از زاد و توشه نیاز دارد، فراهم گرداند و لذا امام علی (علیه السلام) ضمن دعوت مردم به خداپرستی و رفتار نیک در دنیا، همگان را به آماده بودن برای سفر آخرت توصیه می کنند: «و بَادِرُوا أَجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ... فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهَافُسِكُمْ غَدًا» (شریف رضی، خطبه ۶۴: ۹۵): «به سبب کردار خود بر مرگ خویش پیش دستی کنید... پس در دنیا از دنیا توشه بردارید تا خود را برای فردای قیامت از عذاب الهی برهانید».

سیاست آموزشی امام علی (علیه السلام) بر همین اصل معنوی تکیه دارد که روح «آخرت گرایی» را تقویت کند و از انواع دنیاپرستیها، شهوت زدگیها و هواپرستیها، جامعه را برهاند. در کلام امام (علیه السلام) این امر به زیبایی بیان شده است: «كُنْ فِي الدُّنْيَا بَبْدَنِكَ وَ فِي الْآخِرَةِ بِقُلُوبِكَ وَ عَمَلِكَ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۴۵): «با تن و بدنت در دنیا باش و با کردار و میل دلت در آخرت».

امام علی (علیه السلام) دنیا را گذرگاه و مکان موقتی می داند که مسافران سفر ابدیت، چند روزی را در آنجا به استراحت و سرگرمی می پردازند و آن گاه به سرای ابدی و جاودان سفر خواهند نمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ» (شریف رضی، خطبه ۲۰۳: ۳۲۰): «مردم، همانا دنیا خانه ای گذرا و آخرت سرایی است پایدار؛ پس از گذرگاه خود توشه بردارید برای جایی

که در آن پایدارید» و لذا بارها رهنمود می دادند: «فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا كُلٌّ وَلَدٍ سَيُلْحَقُ بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (شریف رضی، خطبه ۴۲: ۸۳): «از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید که روز رستاخیز هر فرزند به مادر خود پیوندد».

هر چه مقصود آدمی قرار گیرد، انسان بدان میل می کند و بدان متصف می شود و امام علی (علیه السلام) از مردمان می خواهد که آخرت را مقصود گیرند و از مقصود قرار دادن دنیا و اتصاف به آن اجتناب ورزند.

نتیجه گیری

امام علی (علیه السلام) براساس تعالیم قرآن و سنت نبوی با نگاهی همه جانبه به مقوله کار، شناخت خدا، انسان و جهان را مد نظر قرار داده اند؛ بدین معنا که بر اساس شناختی که از خدا، انسان و جهان ارائه می دهند، توجه به اخلاق اسلامی در کار را اجتناب ناپذیر می نمایند. براساس این تعالیم مبانی خداشناختی؛ خالقیت، مالکیت و رازقیت است. مبانی انسان شناختی؛ فطرت نگری، کرامت ذاتی و مختاربودن است. هدفداری، وسیله بودن دنیا و آخرت گرایی نیز مبانی جهان شناختی اخلاق کار را تشکیل می دهد.

یادداشتها

۱- ر.ک: مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴). آموزش عقاید. ج ۱۳. ج ۱ و ۲. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی: ۲۸ و ۶۰.

۲- ر.ک: قمی، شیخ عباس (بی تا). سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار. ج ۲. تهران: کتابخانه سنائی: ۳۸۲ و ۳۸۱.

۳- نیز ر.ک: رعد/۱۱؛ نحل/۱۱۴؛ عنکبوت/۴۰؛ دهر/۳؛ کهف/۲۹؛ شورا/۲۰؛ روم/۴۱؛ اسراء/۲۰-۱۸.

منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۵). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن کریم.
- قرآن کریم (۱۳۷۴). ترجمه عبدالمحمد آیتی. ج ۴.
- آمدی، عبد الواحد (۱۳۶۶). تصنیف غررالحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن مسکویه، احمد بن یعقوب (۱۳۷۱). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. ج ۵. قم: بیدار.
- ابن منظور، جمال الدین (۱۴۰۵). لسان العرب. ج ۱۰. قم: نشر ادب حوزه.
- احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵). عوالی اللالی. ج ۱. قم: سید الشهدا.
- اصفهانى، ابونعیم احمد بن عبد الله (۱۴۰۹). حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین (۱۳۹۷). کنز الاعمال فی سنن الاقوال و الافعال. تصحیح صفوه السقاء. ج ۳. بیروت: مکتبه التراث الاسلامی.
- بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۲). شرح نهج البلاغه (ابن میثم). ج ۵. ج ۲. بی جا: الکتاب.
- تودارو، مایکل (۱۳۶۴). توسعه اقتصادی در جهان سوم. ترجمه غلامعلی فرجادی. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۱). جامعه شناسی کار و شغل. ج ۵. تهران: سمت.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۹). دنیا از دیدگاه امام علی. تلخیص محمد رضا جوادی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹). کرامت در قرآن. ج ۳. قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- _____ (۱۳۸۷). مبادی اخلاق در قرآن. ج ۱۰. قم: اسراء.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۶). شناخت اسلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹). امام علی و امور نظامی. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). ماه مهرپرور. ج ۳. تهران: دریا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۶). لغت نامه. ج ۱۲ و ۴۰. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات فی غریب القرآن. تحقیق صفوان عدنان. ج ۱. دمشق: دار العلم.
- شریف رضی، محمد بن حسین الطاهر (بی تا). نهج البلاغه. تصحیح صبحی صالح. قم: دار الهجرة.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۵. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. ج ۵. ج ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجدی، عطاء الله (۱۳۷۵). هزار گوهر. ج ۵. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمة الاطهار. ج ۵۸ و ۶۸. بیروت: مؤسسه

الوفاء.

محدث نوری (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. قم: آل البيت.

مدرسی، سید محمد علی (۱۳۸۰). عبادت و عبودیت، دانشنامه امام علی. ج ۴. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). فطرت. ج ۳. تهران: انجمن اسلامی دانشجویان مدرسه عالی ساختمان.

_____ (۱۳۷۲). فلسفه اخلاق. ج ۱۱. قم: صدرا.

_____ (۱۳۷۸). اصول فلسفه و روش رئالیسم. ج ۵. قم: صدرا.

_____ (۱۳۸۰). فلسفه اخلاق. ج ۷. قم: صدرا.

_____ (۱۳۸۴). سیری در نهج البلاغه. قم: صدرا.

معیدفر، سعید (۱۳۸۰). بررسی اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی موثر بر آن. تهران: موسسه کار و تامین اجتماعی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. ج ۱ و ۳. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

_____ (۱۳۷۷). اخلاق در نهج البلاغه. ج ۱. ج ۲. قم: مدرسه امام علی ابن ابی طالب علیه السلام.

نصری، عبدالله (۱۳۷۹). مبانی انسان شناسی در قرآن. ج ۳. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی